

سه مکتوب از میرزا آقاخان نوری

امیدوارم خوانندگان مرا مدافع میرزا آقاخان اعتمادالدوله نوری ندانند. نه از اخلاف اویم و نه از معتقدان بدو. اسنادی بدست افتاده است که ضبط و نشر آنها را برای تحقیق در تاریخ عصر قاجاری مفید میدانم و تردید نیست که قضاوت صحیح در تاریخ بدون توجه به اسناد درست نمیتواند باشد.

آنچه درین شماره درج میشود، از اسنادی است که آقای سیدعلی کبیر در اختیار جناب آقای اللهیار صالح قرار میدهند و ایشان از راه لطف اجازه فرمودند که عکسی از آنها تهیه کنم. اصول اسناد جمیعاً به آقای کبیر برگردانده شد.

غالب این اسناد که در حدود پنجاه سندست مکتوبهایی است که میرزا آقاخان نوری به حسام السلطنه والی هرات یا عضدالملک نایبالتولیه آستان قدس رضوی نوشته است. از آن میان چند سند زیر خطاب به عضدالملک را که روشنگر تاریخ آن ایام تواند بود - بچاپ میرسانم.

- ۱ -

[شایعه مرگ حسام السلطنه]

(شماره این نامه ۱۳۹ است)

هو

مخدوما دعای عمده بر روانه کردن این چاپار اینست که دیروز پنجشنبه پنجم قاصدی مانند پیک غم از خراسان آمده بود که برای تجار کاغذ داشت، از جمله کاغذی از حاجی قاسم ظهرانی داشت که به حاجی علی اکبر پسرش و نهم شهر ربیع الاول تاریخ داشت نوشته بود نواب حسام السلطنه بعد از فتح هرات از لباس هستی و حیات خدا نکرده عاری شده اند. حقیقت از این خبر هیچ هوش و حواسی برای احدی نماند و بعد از فتح هرات و آمدن حسین خان هم نه از هرات و نه از شما کاغذی نرسیده و خبری نیامده بود. اگر بخواهم بنویسم که از استماع این خبر تابچه حد پریشان خاطر شدم از حیث تحریر و حوصله تقریر بیرون است و بدینجهت این چاپار را مسرعاً روانه داشته همان حاشیه کاغذ حاجی قاسم را پاره کرده برای آن مخدوم فرستادم که ببینید. میدانم اگر خدا نکرده راست است چرا شما آدم نفز ستادید و کاغذ نشوشتید و چگونه شد که به حاجی قاسم خبر رسید بشما خبر نرسید، و اگر

دروغ است از حاجی قاسم پیرسید بینید این چه خبر است نوشته است . خلاصه این خبر تشریف فرمائی هو کب همیون بسمت خراسان باین مناسبت است . اگر خدا نکرده راست است این خبر را منتشر سازید که مردم بنای هرزگی و آشوب را نگذارند تافکری بشود و قراری گذاشته شود ، والا اگر انشاءالله دروغ است هیچ از این مقوله سخن بر زبان نیاورید و نشنیده انگارید . اما این چاپار برسبیل وجوب و حتم باید بهرات برود ، در ساعت ورود اسبش بدهید و روانه هراتش کنید و همان ساعت زود یکمفر چاپار مخصوص که شش روزه خودش را باینجا برساند بلا تأمل روانه کنید و کیفیت صدق و کذب این خبر را بنویسید . میدانید که تارسیدن چاپار و خبر شما من چه حالتی دارم . یک ساعت زودتر چاپار را باینجا برسانید بهتر است . زیاده از این حاجت به تأکید نمیدانم . حرر فی شهر ربیع الاول ۱۲۷۳ .

اما چاپار هرات در هر حالت باید برود و او را معطل ندارید و روانه کنید برود .
زیاده زائد است .

[پشت مکتوب بخط خود میرزا آقاخان]

مخدوما اگر چه بهزار قرینه و قاعده و دلیل این حرف انشاءالله انشاءالله انشاءالله دروغ است و بخت شاهنشاه و قوت طالع سلطنت که یقین باخواست خداوند متعال است نمی گذارد چنین عمومی رشید خدمت گذار (کذا) صادق دولتخواه در چنین وقتی باهزار دشمن که یکی انگلیس است از میان برود ، لکن احتیاط باید ، حکماً بزودی این چاپار بهرات برود . شهرت تشریف فرمائی شاهنشاه بخراسان و هرات در هر حال عیب ندارد . البته مشهور کنید این خبر هم دروغ است انشاءالله باز حسن دارد بجهة هرات در کاغذ مطلب دیگر دارد و اجباست هر چه چاپار زود برود دیراست ، لکن بعد از ورود این چاپار و رفتن بهرات شما همان دقیقه چاپار خوب زود روانه کنید ، لکن عجب است از حاجی قاسم و کاغذ او ، باینکه شنیدم مرد عاقل خوبیست . تاریخ کاغذ حاجی قاسم نهم ماه ربیع الاول از مشهد نوشته است . ظهر روز هفتم ربیع الاول حسین خان از هرات از خدمت شاهزاده مرخص شده ، یک روز فاصله شاهزاده حسام السلطنه به مفاجات مرده باشد خدا نکرده یک روزه کدام چاپار بجهة حاجی قاسم

امر . . . (۱) از هرات نامشهد . شما مگر مرده بودید یک چاپار بفرستید، یک روزه از هرات به مشهد آدم آمدن محال است . خلاصه البته دروغ است ، لکن بی سبب مایه پریشانی خیال شد . چاپار زود بهرات برود واجب است .

-۲-

[روس و انگلیس و عثمانی]

مقرب الخاقانا مخدوما در باب بدسلوکی دولت عثمانی چون پای دولت انگلیس هم در میان است تنها شکایت به امپراطور کردن مایه رنجش دولت انگلیس خواهد بود و باعث لجبازی عثمانی ، از این گذشته میترسم دولت روس از راه رندی چنان وانمود نماید که مقصود از فرستادن آن جناب شکایت از دولت عثمانی میباشد بجهت رفع مرارت آن جناب را زود به خفت بر گردانند و در نظر دولت عثمانی و دولت انگلیس کلاه شرعی بر سر حرکت خود نهند . اعتقاد اینست پایی کار عثمانی نشوید ، والسلام .

-۳-

[جلب قلوب افغانها]

هو

مخدوما خیال اولیای دولت علیه این است که روز بروز طوری نشر آثار رافت و معدلت در آن صفحات بشود که امیدواری افغانه انا فاناً بالتفات و رافت اولیای دولت علیه بیشتر شده همگی از روی کمال شوق و بجان و دل طالب رعیتی و خدمت - گذاری (کذا) این دولت بشوند ، و این نمی شود مگر اینکه ببینند حالت رعیت خراسان از آنها بهتر است و با کمال انصاف و رافت بارعیت آنجا رفتار میشود . اما بعد از آنکه ببینند هر روز بر تحمیلات رعیت خراسان افزوده میشود و برخلاف معمول سابق با آنها رفتار می شود چگونه طالب رعیتی و خدمت گذاری (کذا) میشوند . مثلاً از جمله شنیده ام معمول سابق این بوده است که از اصناف مشهد باصطلاح آنها سیزده و جوهی مطالعه میشده است که دوازده مال دیوان بوده است و یکی کلانتری ؛

ولکن امسال سیزده و جوه را جمع کرده‌اند، و علاوه بر معمول سابق قرار داده‌اند پانصد تومان دیگر هم کلانتر بگیرد، و معلوم است بعد از آنکه بنا شد برخلاف سابق رفتار شود باین مبلغها قناعت نخواهند کرد و بر اصناف بیچاره تحمیلات مالا یطاق وارد می‌آید و آوازه اینگونه بی‌اعتدالی که نسبت به اصناف شهر مشهد می‌شود و خارج و داخل میشوند بگوش مردم افغانستان می‌رسد و باعث وحشت آنها از اینگونه تحمیلات می‌شود و با مقصود اولیای دولت علیّه منافات کلی دارد. و آنکهی این فقره معلوم است امسال بواسطه مقدمه هرات که راه آمد و شد بسته شده بود چنین نیست [که] به اصناف آنجا ضرر و خسارت نرسیده باشد، با این حالت اگر رعایتی از احوال آنها نمیشود چرا بر تحمیلات آنها می‌افزایند. خلاصه صریح مینویسم که حسب الامر باید قدغن کنید که کلانتر و غیره دیناری علاوه بر معمول سابق از اصناف آنجا مطالبه نکنند و همین نوشته مرا خدمت نواب اشرف والا حسام السلطنه هم بفرستید که ایشان هم مستحضر شوند، و بعینه سواد همین نوشته را برای برادر مهربان قوام الدوله بفرستید که رفع اینگونه زیادتیه‌ها بشود. زیاده چه نویسد.

فی ۱۵ شهر ربیع الثانی ۱۲۷۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتانای علوم انسانی
گم کرده!

سید علی مزارعی

کیستم من! آرزو گم کرده ای	ناله ای راه گلو گم کرده ای
آتشی افتاده در دامان باد	خاک راهی آبرو گم کرده ای
یار را در وصل و هجران دیده‌ای	خویش را در عشق او گم کرده ای
رشته سر در گم امید را	در هوای تار مو گم کرده ای
داغ عشقی را بدل بنهاده ای	بحر را اندر سبو گم کرده ای
همدم صاحب‌دلی نا یافته	عمر را در جستجو گم کرده ای